

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

دیروز عرض کردیم کلمات مرحوم آقای نائینی را ابتدائاً در باب فرق بین تعارض و تزاحم متعرض شدیم از این چایی که دست من هست جلد ۴ صفحه ۷۰۴ ایشان شروع فرمودند، مرحوم آقای نائینی مطلبی را دارند که و کان بین الحکمین فی عالم الجعل و التشريع کمال الملائمة، ایشان فرمودند تعارض در جایی است که در عالم جعل و تشريع بین حکمین تضاد و تنافی است اما در باب تزاحم در عالم تشريع بینشان تضاد نیست، کمال ملائمت هم هست.

من دون أن يكون بينهما مزاحمة في مقام التشريع و الانشاء، مراد ایشان از مقام تشريع همان مرحله جعل و محور جعل است

و إنما وقع بينهما المزاحمة في مقام الفعلية

فعلیت را در این جا عرض کردم فعلیت موضوع به تعبیر ایشان و تحقق امثال در خارج، این جا بعد تحقق الموضوع خارجاً، مثلاً ازاله نجاست از مسجد با نماز خواندن هیچ منافات ندارد، در عالم تشريع با هم تضاد ندارند، من امروز در این جا وارد شدم و این پیدا شد، این تزاحم بین این دو تا پیدا شد.

لعدم القدرة على الجمع بينهما في الامثال

چون در مقام امثال نمی توانست.

فيقع التزاحم بينهما لتحقيق القدرة على امثال احدهما

فيصلح كل منهما لأن يكون تعجيزاً مولوياً من الآخر و رافعاً لموضوعه، صلاحیت دارد

پس بنابراین نظر مرحوم نائینی این تعبیر را دارد که بین این دو حکم در مقام تشريع ملائمت هست، یا کمال ملائمت به قول ایشان یا حداقل ملائمت، کمال هم نباشد. مرحوم آقازیا در این جا اشکال دارد، من دیروز برای توضیح اشکال آقازیا عرض کردم، عرض کردیم

شرائط تکلیف بنا بر مشهور بین آقایان اصولی های اهل سنت چهار تاست، علم است، قدرت است و عقل است و بلوغ، این چهار تا شرط عمومی تکلیف است و توضیحاتش گذشت و گفتیم الان اول بحث، خارج از بحث عرض کردم چون ضبط نشد، این علم در این جا یک اصطلاح خاصی است یعنی یک تفکر خاصی است، ما خیال می کنیم که علم یعنی همین علمی که الان در اصولین ما متعارف است در مقابل ظن و شک و اینها، نه آن مراد نیست. حالا به هر حال چون اینها را یکی یکی بخواهیم وارد بشویم خیلی طول می کشد، مبانی آن هم غالباً توضیحاتش را دادیم دیگر تکرار نمی خواهد بکنیم.

در این جا من این توضیح را عرض کردم که علم را علمای ما از شرائط عامه تکلیف خارج کردند لذا معروف بین علمای ما این شد که چون دور لازم می آید، چون به قول خودشان علم بعد از تحقق حکم است یعنی بعد از تشریع است و اگر بخواهد موضوع برای تکلیف باشد دور لازم می آید یا محال است تقدمش و الی آخر حرفهایی که گفتند. عرض کردیم این حرف هایی که فرمودند به آن مطلبی که در آن جا بوده خیلی نمی خورد. حالا به هر حال این طور که بین آن ها مشهور است. در باب قدرت عرض کردیم البته مرحوم آقازیا بعداً می فرماید بعد بناء الاصحاب طرا، عرض کردیم طرا ایشان خیلی روشن نیست، بعد از ایشان مخالف داریم. من این توضیح را عرض کردم که این خیلی لطیف است. عرض کردیم قدرت را سه جور می شود تصویر کرد، این قدرت را. این که یک شیئی به طور طبیعی بین عامه مکلفین عاجز باشد مثلاً این که عامه مکلفین می توانند دو متر به هوا بپرند، بالای ۹۵ درصد، ۹۷ درصد ممکن نیست این کار را بکنند، نمی توانند اما ممکن است یک درصد یا دو درصد حتی با تمرین بتوانند بیش از دو متر هم بپرند، ممکن است، بیاید تکلیف بکند که همه دو متر بپرند، این نمی شود، این قدرت دخیل است، جایی که عامه مکلفین عاجزند این تکلیف درست نیست ولو

دو درصد، سه درصد از مکلفین قادر باشند

پرسش: یعنی مصداق ما لا یطاق می دانید؟

آیت الله مددی: بله

پس این اکثری است، عجز اکثری، این قدرت دخیل در خطاب است. دو عجز موردی و فردی مثلاً گفت به این که صبح زود آب بخورید، همه می توانند ولی دو نفر هستند، دو درصد نمی توانند صبح زود آب بخورند یا حالا آب نزدیکشان نیست، این آیا تکلیف از این ها ساقط می شود یا نه؟ مشهور بین علما تکلیف ساقط می شود چون قدرت ندارند.

پرسش: خلاف شکل اول است

آیت الله مددی: بله خلاف شکل اول است

این جا می گویند تکلیف، نقطه سقوطش هم این است که تکلیف را انحلالی گرفتند اگر بخواهد منحل بشود بگوید آقا آب بخور آب بخور، این دو نفر نمی توانند آب بخورند، پس تکلیف به این دو نفر متوجه نمی شود، ما به اصطلاح اسم این را عجز موردی گذاشتیم، این مشهور بین علماست منهم خود نائینی و آقاضیا، اینها هم قائلند که این جا تکلیف، این دو نفر تکلیف ندارند لکن گفته شده تکلیف دارند، عجز عذر است نه این که تکلیف ندارند، چرا؟ چون تصور کردند تکلیف به نحو قانون است، قانون می گوید همه مردم باید اول صبح آب بخورند مثلاً، حالا دو مورد نمی توانند آب بخورند، این دو مورد معذورند نه این که تکلیف ندارند، تکلیف دارند لکن به خاطر عجز معذورند، پس این صورت دوم. صورت اول این است که عجز اکثری باشد آن جا تکلیف نیست، صورت دوم قدرت اکثری هست موردی عجز پیدا هست، موردی یعنی مکلف معین عجز دارد، این جا مشهور بین اصحاب ما انحلال است و این که این تکلیف ندارد، مشهور این است. این که مرحوم آقاضیا گفته بعد بناء الاصحاب طرا بله، حالا طرا چون بعضی مخالفین بعد از آقاضیا هستند، آقاضیا ملتفت نبود، این مورد دوم.

مورد سوم عجز اتفاقی باشد نه موردی، خوب دقت بکنید، از باب قضایای اتفاقیه باشد مثل همین مثال مسجد، من می توانم راحت از مسجد ازاله نجاست بکنم، می توانم راحت نماز بخوانم، الان امروز تصادفاً وارد مسجد شدم هم نجس دیدم هم وقت نماز است، این جا عجز از باب قضیه اتفاقیه است و إلا این طور نیست که من عاجز از ازاله نجاست در مسجد باشد و یا عاجز از نماز باشم، نه از نماز عاجزم و نه از ازاله نجاست عاجزم، مرحوم آقای نائینی می خواهند بگویند که این باب تراحم است چون در مقام امتثال واقع شده است.

.....

مرحوم آقازیا چه چیزی می خواهد بگوید؟ مرحوم آقازیا می گوید اگر عجز آمد و بنا شد که عجز تکلیف را بردارد دیگر نگو این دو تکلیف در مقام تشریع بودند یعنی به عبارت آخری سوال این است، سوال را دقت بکنید آیا عجز اتفاقی هم رافع تکلیف است یا نه؟ چون ما سه تا عجز تصویر کردیم، عجز اکثری، عجز موردی، عجز اتفاقی. آیا این عجز اتفاقی هم رافع تکلیف است؟ اصلاً من تکلیف ندارم؟ سوال را دقت فرمودید؟ عبارت مرحوم نائینی این طوری است که ببینید دقت بکنید من دون آن یکون بینهما مزاحمة فی مقام التشریع و الانشاء و إنما وقع بینهما المزاحمة فی مقام الفعلیة بعد تحقق الموضوع، در مقام فعلیت به اصطلاح ایشان که تحقق موضوع باشد یا در مقام امتثال به تعبیر بعدی ایشان، در مقام امتثال پیدا شده. خوب دقت بکنید که چه چیزی می خواهم بگویم؟ آقازیا چه چیزی می خواهد بگوید؟ آقازیا می گوید عجز هر نحوه اش که باشد رافع تکلیف است، چه عجز اکثری باشد و چه عجز موردی باشد و چه عجز اتفاقی باشد، آن وقت تعبیر آقازیا روشن شد جعل الحكم و انشاءه فی مقام التشریع علی موضوعه که موضوعش مثلاً ازاله نجاست است، عرض کردم موضوع مراد در این جا ازاله است، المقدّر وجوده، آن وقت این موضوع هم این نیست که فعلی باشد چون به قول آقایان قضیه حقیقه است، موضوع مقدّر، إن كان قابلاً للتحقق ولو لم ينتهی إلى مرحلة الفعلیة الامتثالیة، و لازمه جواز الجعلین حتی فی صورة ملازمة امتثال احدهما لتعجیز الآخر. یعنی مرحوم نائینی می گوید شما چه چیزی می گویید؟ باید بگویید در این جا بین این ها ملائمت هست، وقتی که گفت نماز بخوان نماز را دیده در تمام موضوعاتش، یکی هم این نمازی که با ازاله روبرو شده، اگر گفت ازاله بکن ازاله با تمام افرادش، یکی این ازاله ای که با نماز موجب تعجیز است، اگر شما بگویید بین این دو تا کمال ملائمت است، هر دو جعل است، دقت بکنید، اگر شما می گویید هر دو جعل است پس شما باید بگویید عجز به اصطلاح قدرت شرط نیست یعنی به عبارت آخری مرحوم آقازیا می خواهد بگوید شما لا اقل باید بگویید در مقامی که عجز اتفاقی است دیگر قدرت شرط نیست. چون سه مرحله ما برای قدرت تصویر کردیم: عجز اکثری، عجز موردی، عجز از قضیه اتفاقیه، عرض کردیم عده ای هم معتقدند این عجز سوم رافع تکلیف نیست، آن دو تا چرا، عده ای هم دومی را گفتند نیست لکن مرحوم نائینی سومی را هم می داند و لذا عرض کردیم یکی از مبانی مرحوم نائینی این است که لو فرضنا از باب محال جمع بینهما، امتثال واحد انجام داده، چون یک تکلیف داشته، از باب محال هم نماز خواند هم

نجاست را ازاله کرد، فرض کنید از باب محال، این یک امثال بیشتر حساب نمی شود، چرا؟ چون قادر بر یکی بود، همان یکی تکلیف دارد، آن یکی دیگر را عاجز بود تکلیف ندارد ولو عجز در این جا از باب قضیه اتفاقیه است، ولو عجز اتفاقی است، درست است که قبول دارم اتفاقی است، آن وقت لذا مرحوم آقاضیا می گوید اگر شما می گوید بینهما در مقام تشریع خب مقام تشریع آمده نماز را دیده با تمام افراد نماز که مقدر است، افراد مقدر، من جمله این فرد، تمام افراد ازاله را دیده من جمله این فرد، می گوید این دو تا تشریع با هم شدند پس معنایش این است که قدرت شرط نیست.

و إن لم یکن قابلاً للتحقق، این دو تا، إلا فی صورة انتها امره الی الفعلیة فکیف یكون مجعولا، دیگر دو تا مجعول نیستند، بینهما الملائمة فی ظرف العجز عن امثال احدهما، ببینید العجز ولو من باب الاتفاق، عبارت ایشان روشن شد، عبارت ایشان این طور است، عجز عن امثال احدهما ولو من باب الاتفاق، حالا این مقدمات مطویه در کلام ایشان دارد، ما عجز را سه مرحله کردیم و اقوال را هم اشاره کردیم. مرحوم آقاضیا می گوید اصحاب ما طرا بنایشان به این است که عجز مطلقا رافع تکلیف است، چه عجز اکثری باشد و چه عجز موردی باشد و چه عجز اتفاقی باشد، یکی هم خود نائینی. پس چرا می گوید بینهما کمال المائمه؟

بل لا محیص من تقیید اطلاق هذا الجعل بصورة القدرة، این تقیید و اطلاق، تقید یا تقید اطلاق هذا الجعل تقید به حکم عقل است، هر تکلیفی را اگر شما مقید به قدرت کردید، قدرت در لسان دلیل آمد این قدرت شرعی است مثل من استطاع إلیه سییلا، إن کان یقدر علی ادائه، در روایت در باب زکات دارد، به نظرم می خواهید روایتش را بیاورید چون خیلی وقت است، شاید بیست سال پیش روایت را دیدم، در باب زکات است، زکات در دین است، إن کان یقدر علی ادائه، ادای دین، این یقدر علی ادائه را بیاورید چون خیلی وقت است که روایتش را ندیدم الان دو مرتبه باز تذکر بکنم، دقت فرمودید؟ اگر شما ببینید سه تا مبنا من در این جا برایتان تصویر کردم، یک قدرت در تمام این مراحل دخیل است، قدرت دخیل است در جایی که اکثرا عاجز نباشند، در این اکثرا عاجز بودن قدرت دخیل است، در غیرش دخیل نیست، سه: در دو تایش دخیل است در این سومی دخیل نیست، در جایی که اتفاقی باشد.

العجز ولو من باب الاتفاق، نمی دانم روشن شد مرحوم آقاضیا از چه راهی وارد شد؟ مرحوم آقای نائینی آمدند فرق بین تعارض و تزاحم را، این نکته فنی را من خدمتتان عرض بکنم، يقدر على ادائه، کلمه يقدر على ادائه که به دین بر می گردد. این امکانش را هم ول بکنید، آن يقدر على ادائه را بزنید، این امکانش را، می ترسم یک جور دیگر باشد و إن لم یکن يقدر، يقدر على ادائه را در ذهنم هست، بله بیش از بیست سال است به نظرم، در ذهنم هست، الان لکن متن روایت در ذهنم نیست، دقت فرمودید؟ حالا اصل مطلب را خوب دقت بکنید.

بل لا محیص من تقید اطلاق هذا الجعل بصورة القدرة، این تقید، تقید عقلی است. اگر هر تکلیفی تقید به قدرت پیدا بکند در لسان دلیل، قدرت شرعی است، در لسان دلیل نباشد قدرت عقلی است، این فرق این دو تا قدرت با همدیگر

فینتهی الامر حينئذ فی صورة امثال العجز عن امثال احدهما، عجز ولو من باب الاتفاق، إلى الجزم باحد الجعلين واقعا، یکی از دو جعل نشده، کما لا یخفی، پس این که بگویند هر دو جعل شده بینهما ملائمة، کمال ملائمة درست نیست، دقت بفرمایید در حقیقت اشکال مرحوم آقاضیا به نائینی است که ایشان قدرت را در تمام مراحل دخیل می داند و إلا اگر کسی آمد گفت من عجز اتفاقی را مضر نمی دانم، قدرت در آنجا دخیل نیست، دیگر این اشکال آقاضیا وارد نمی شود.

حالا من بحث را خلاصه بکنم، روشن شد؟ نائینی می گوید معیار در تزاحم و تعارض اگر مزاحمت و تنافیشان به مقام جعل بخورد این تعارض است، به مقام امثال بخورد این تزاحم است، مرحوم آقاضیا می خواهند بگویند نه، اگر اختلافشان نکته اش به علم برگشت که نمی دانیم کدام یکی این تعارض است، به قدرت برگشت این تزاحم است. یکی مسئله علم است و یکی مسئله قدرت است، این تقریر بنده است، البته ایشان این تعبیر را ندارد، این تعبیر بنده آن معیار اساسی در حقیقت این می شود که ما ببینیم به قدرت بر می گردد یا به علم بر می گردد؟ در باب تعارض شما علم ندارید کدام یکی جعل شده، در باب تزاحم علم به جعل دارید اما قدرت ندارید. قدرت جمع ندارید، آن وقت چون قدرت جمع ندارید عجز پیدا می شود پس یکی از جعل ها نیست، روی چه مبنا؟ روی این مبنا که قدرت جز شرائط عامه تکلیف است، کدام قدرت؟ قدرت در هر سه مرحله اش، هم در حداکثری، هم در موردی و هم در اتفاقی، دیگر من فکر

.....

می‌کنم مبانی کاملاً واضح شد و روشن شد. اشکالی هم که ان‌شا‌الله تعالی ما بعد عرض می‌کنیم ما تزامم را هم به علم بر می‌گردانیم به تعبیر مرحوم آقای عراقی. یا تزامم را هم به مقام تشریع بر می‌گردانیم به تعبیر مرحوم نائینی، حالا ان‌شا‌الله این بعد چون می‌خواهم بگویم شاید دو سه روز دیگر طول بکشد.

پرسش: یعنی تزامم دو فرد از یک دلیل نیست؟

آیت الله مددی: نه، مثل تعارض است، هیچ فرقی ندارد. همانی که اهل سنت هم گفتند، علمای قدیم شیعه هم همین طور گرفتند. تعارض گرفتند، فرقی ندارد، بین تزامم و تعارض فرقی نیست یعنی اگر در مقام تشریع شک کردیم و در مقام امتثال، هر دو یکی است، باید به لسان دلیل برگردیم، هیچ فرق نمی‌کند، در امتثال هم به لسان دلیل بر می‌گردیم، در این جهت هم فرقی نمی‌کند.

و صلی الله علی محمد وآله الطاهرين